

نگاهی اجمالی به زمینه‌های تشکیل انجمن حجتیه

و رویکرد آن به انقلاب اسلامی

حسن شمس‌آبادی

◆ اشاره

تشکیل فرقه بهائیت و نفوذ و گسترش آن در جامعه ایران حساسیت و تقابل روحانیت شیعه را به دنبال داشت. در تقابل با این فرقه، شیخ محمود حلبی تشکیلاتی را تأسیس کرد و نام انجمن حجتیه را بر آن نهاد. برداشت انجمن از اصل تقیه، اهمیت بیش از اندازه به مبارزه با بهائیت و غفلت از علل گسترش این فرقه و همچنین برداشتی که انجمن از مقوله مهدویت، انتظار و تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور داشت مجالی به آن نداد تا با نهضت امام و انقلاب همراهی نماید.

در مقاله پیش رو سعی شده با بررسی بسترها و زمینه‌های تشکیل انجمن حجتیه و مبانی فکری آن، رویکرد این انجمن نسبت به مبارزه، انقلاب و امام روشن گردد.

◆ زمینه‌های شکل‌گیری انجمن حجتیه

زمینه‌های شکل‌گیری انجمن حجتیه را می‌توان در دو حوزه، مورد بررسی قرار داد. حوزه اول، پیدایش و گسترش فرقه بهائیت بود. بیش از یک قرن پیش، شخصی به نام علی‌محمد باب، ادعای بابیت امام زمان (عج)، نمایندگی ایشان و پس از مدتی ادعای مهدویت را مطرح کرد. این مسئله باعث به‌وجود آمدن فرقه بابیه و پس از مدتی فرقه بهائیت گردید. پس از مطرح شدن بهائیت بنابر دلایلی که بیشتر جنبه سیاسی داشت این فرقه مورد حمایت‌های پنهان و حتی در بعضی موارد، آشکار قدرت‌های حاکمه و استعمار واقع گردید و به دنبال آن تبلیغات وسیعی در سراسر کشور جهت گرایش به بهائیت صورت پذیرفت. غیر از حمایت‌های مادی و معنوی استعمار و رژیم پهلوی از این فرقه، تشکیلات خاص این فرقه که آن را به صورت یک حزب متشکل درآورده بود در پیشرفت آن مؤثر افتاد. حال آنکه در جبهه مخالف بهائیت که علما و مجتهدان شیعه قرار داشتند هیچ‌گونه تشکیلاتی وجود نداشت. در دهه ۱۳۲۰ هـ ش با رفتن رضاشاه و اشغال کشور توسط قوای متفقین، از اعمال فشارهای حکومتی بسیار کاسته شد و توده‌ها، احزاب و فرقه‌های مذهبی این تحول را به فال نیک گرفتند چراکه باعث می‌شد آنها آزادانه به برپایی جلسات و مراسم مذهبی خود بپردازند.^۱

پس از این دهه و همزمان با رونق گرفتن فعالیت فرقه بهائیت و نفوذ روزافزون معتقدان آن در عرصه حاکمیت، بسیاری از روحانیان و قشرهای مذهبی درصدد مبارزه و مقابله با آن برآمدند. استفاده از وعظ، منبر و ایراد خطابه از سوی علما، شیوه معمول آنها برای ایجاد ارتباط با مردم بود و از این طریق آنها می‌توانستند تا حدودی ترفندهای عناصر بهایی را خنثی سازند. نقش عمده برگزاری چنین جلساتی به عهده هیئت‌های مذهبی بود. در مشهد به علت وجود عناصر بهایی حرکتی منظم از سوی مراکز علمی و فرهنگی برای نشر فرهنگ اسلامی و

۱. «انجمن حجتیه در بستر زمان» گفت‌وگو با طاهر احمدزاده، چشم‌انداز/یران، سال اول، شماره دوم، مهر و آبان

مبارزه با مظاهر غیردینی صورت گرفت. از مهم‌ترین جمعیت‌ها و انجمن‌هایی که در مشهد پا به عرصه ظهور گذاشت، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بود.

این هیئت‌ها با هیئت مؤتلفه اسلامی که توسط فداییان اسلام پس از دهه چهل تشکیل گردید متفاوت است. جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی که در این زمان در مشهد تشکیل شد، ترکیبی از شش تشکل بود:

۱. کانون نشر حقایق اسلامی به رهبری محمدتقی شریعتی؛
 ۲. انجمن پیروان قرآن به رهبری حاجی عابدزاده؛
 ۳. انجمن تبلیغات اسلامی که شعبه‌ای در مشهد داشت و برخی از اعضای آن مانند آقای امیرپور در کانون نشر حقایق اسلامی نیز عضو بودند؛
 ۴. جمعیت طلاب علوم دینی که آقای مصباحی عضو شاخص آن بود؛
 ۵. جمعیت مبارزین اسلام که علامت مشخص آنها کلاه‌های پوستی بود و در واقع شاخه‌ای از فداییان اسلام در مشهد بودند (البته اینها از طرف مرحوم حلبی دعوت شدند)؛
 ۶. هیئت ابوالفضل‌ی سراب که در واقع نماینده هیئت‌های مذهبی مشهد در این جمعیت بود.^۱
- شیخ محمود حلبی نیز در این هیئت‌های مؤتلفه اسلامی عضویت داشت. او در آغان، روحانی هیئت مسلم بن عقیل بود و همه‌ساله در نیمه شعبان، در خیابان گوهرشاد (صاحب‌الزمان فعلی) که محل سکونت عده‌ای از بهاییان بود، مراسم باشکوهی برگزار می‌کرد. با افزایش دامنه تبلیغات بهاییان، شیخ محمود ذاکرزاده تولایی مشهور به شیخ محمود حلبی فعالیت‌های خود را علیه آنها آغاز کرد. او در این کار تنها نبود و در این زمان هم نامی از انجمن حجّیه و تشکیلات آن وجود نداشت.

غیر از مرحوم حلبی افراد دیگری مانند شیخ علی‌اکبر نوقانی بودند که به این موضوع توجه نشان می‌دادند. من به یاد دارم که در مسجد گوهرشاد، در شبستان کوچکی که از

سمت بازار وارد آنجا می‌شدیم، ایشان مدت‌ها در جلساتی راجع به بهاییت و تاریخچه آنها صحبت می‌کرد. حتی گاهی بعضی از جوان‌ها از استاد محمدتقی شریعتی خواهش می‌کردند که در جلساتی با مبلغین بهاییت روبه‌رو شود و حرف‌های آنها را پاسخ دهد. مرحوم حلبی هم در یک چنین وضعیتی قرار داشت. ما می‌شنیدیم که ایشان گاهی به جلسات بهایی‌ها رفته و با آنها صحبت کرده است. اما در آن شرایط صحبت از تشکیلاتی که بعداً انجمن حجتیه نام گرفت، نبود.^۱

در این زمان محمود حلبی، طلبه‌ای بود که در حوزه مشهد تحصیل می‌کرد. او و طلبه دیگری به نام سیدعباس علوی توسط مبلغی بهایی به بهاییت دعوت شدند، لذا شش ماه مشغول مطالعه کتب این فرقه گردیدند. پس از گذشت این مدت، سیدعباس علوی با زمینه‌های مادی و دنیوی‌ای که بهاییان در اختیار او گذاشتند به بهاییت متمایل شد و بعدها از مبلغان بزرگ این فرقه گردید و حتی کتبی هم در اثبات آن نوشت. حلبی که قبلاً از این مسئله احساس خطر کرده بود پس از این ماجرا نگران‌تر شد. لذا شروع به کسب اطلاعات بیشتر پیرامون فرقه مزبور نموده و ضمن آشنایی و همراه شدن با اعضای آن، به تدریج به جلسات تبلیغی که اصطلاحاً «بیت‌التبلیغ» نامیده می‌شد راه یافت؛ طی بحث‌ها و مناظراتی که با آنها داشت در این کار تبحر یافت. در این مدت محمدتقی شریعتی و امیرپور نیز او را همراهی می‌کردند.^۲

حوزه دوم قابل بررسی جهت زمینه‌های شکل‌گیری انجمن حجتیه، بررسی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش و شکست نهضت ملی و فضای سیاسی حاکم بر جامعه پس از آن است. پس از کودتا اختناق شدیدی بر جامعه حاکم شد به طوری که کلیه فعالیت‌های سیاسی را مختل نمود و حتی جمعی از فضلا و علمای حوزه از جمله هاشمی رفسنجانی، باهنر، بهشتی و حجتی کرمانی را که در زمره طلاب جوان و فعال سیاسی بودند به انزوای سیاسی کشاند و آنها را به انتشار مجله مکتب تشیع در سال ۱۳۳۶ هـ.ش با خط مشی کاملاً فرهنگی سوق داد. در اثر

۱. همان، ص ۲۸.

۲. مصاحبه با مهندس طبیب عضو سابق انجمن حجتیه (بخش اول)، صبح آزادگان، شماره ۵۹۰، ص ۱۰.

شکست نهضت ملی، جو یأس و ناامیدی بر جامعه مستولی گردید. عده‌ای از روحانیان با توجه به دو تجربه تلخ مشروطه و نهضت ملی به این نتیجه رسیدند که دخالت علما در امور سیاسی باعث کاسته شدن مقام و جایگاه آنان و همچنین ضربه خوردن اعتقادات مردم می‌گردد لذا آنها مهم‌ترین وظیفه روحانیت را موعظه و ارشاد عوام و ابلاغ احکام و رسالت فرهنگی می‌دانستند. این مسئله به نوعی تفکر جدایی دین از سیاست منجر شد.^۱

در این بستر و فضای اجتماعی بود که شیخ محمود حلبی که قبلاً به عنوان یک فعال سیاسی مطرح بود و حتی در خرداد یا تیرماه ۱۳۳۰ هـ ش در مسجد گوهرشاد از نهضت ملی و آیت‌الله کاشانی حمایت کرد و یا روز ۲۳ تیرماه در میدان شهدای مشهد طی یک میتینگ در حمایت از مصدق سخنرانی کرد، پس از شکست نهضت ملی به انزوا کشیده شد و فعالیت‌های خود را به مسائل فرهنگی اختصاص داد و از فعالیت‌های سیاسی اجتناب نمود.

گروهی نیز درباره زمینه‌های پیدایش انجمن حجّیه معتقد به حضور قدرتهای استعمارگر هستند. بر اساس این اعتقاد، ساختن فرقه و ضدفرقه یکی از شیوه‌های استعمارگران برای سرگرم ساختن مبارزان و ملت‌هاست و پیدایش بهائیت و ضدبهائیت در همین راستا قابل تبیین است زیرا استعمار برای سرمایه‌گذاری در ایران و تبدیل این کشور به بازار فروش کالاهایش احتیاج به یک طبقه مصرف‌زده و عاقبت‌طلب داشت اما مانع اصلی، نهضت بیداری اسلامی بود. لذا جهت به انزوا کشاندن آن، با کودتا و اعدام نیروها^۲ و از سویی با مشغول کردن و بی‌تفاوت نمودن نیروهای مبارز نسبت به توطئه سلطنت و امپریالیسم گام برداشت و بهائیت و ضدبهائیت را ساخته و پرداخته کرد. در این حوزه می‌توان رژیم و حکومت حاکم بر ایران را هم دخیل دانست. چنانچه رژیم با رو در رو قرار دادن این دو، قصد رسیدن به اهداف خود را داشت؛ گاه بهائیت را مورد حمایت قرار می‌داد و چون کفه ترازو به نفع آنها سنگین می‌شد

۱. انجمن حجّیه؛ نسلی مأیوس از حرکت و انقلاب (مجموعه مقالاتی از نشریه راه مجاهد)، بی‌جا، راه مجاهد، ۱۳۶۸.

ص ۱۶-۱۹

۲. تشکیل ساواک در سال ۱۳۳۵ هـ ش نیز در همین راستا بود.

انجمن ضدبهاپیت را؛ و با چنین رفتاری بین این دو، توازن به وجود می‌آورد. آقای علی‌اکبر پرورش از اعضای سابق انجمن حجتیه طی سخنانی درباره دستمایه قرار گرفتن انجمن حجتیه و بهاپیت از سوی ساواک چنین می‌گوید:

ساواک برادران انجمن را محدود می‌کرد حتی کنفرانس‌ها و فعالیت دوستان را کنترل می‌کرد. بعضی از افراد را دستگیر می‌کردند... و فشار ایجاد می‌کردند. بعد از دو الی سه ماهی که فشار ایجاد می‌شد نقطه مقابل (بهایی‌ها) را آزاد می‌گذاشتند و آنها آزادانه محافل و مجالس داشتند... بعد از دو ماهی که فعالیت‌های بهایی‌ها آزاد می‌شد آنها را ساواک شدیداً محدود می‌کرد و در مقابل به برادران انجمن حجتیه اجازه فعالیت می‌دادند.^۱

اما نظر خود انجمن این است که شیخ محمود حلبی طی خوابی از سوی امام زمان (عج) مأموریت یافته است که جهت مبارزه با بهاپیت تشکیلاتی را تأسیس نماید.^۲

◆ شکل‌گیری انجمن حجتیه و اهداف آن

نام اصلی و کامل انجمن، چنانچه در اساسنامه آن نیز آمده «انجمن خیریه حجتیه مهدویه» قید گردیده، که به اختصار، انجمن نام گرفته است. (پیوست شماره ۱) این انجمن چنانچه ذکر گردید توسط شیخ محمود ذاکرزاده تولایی تأسیس شد. او شاگرد میرزا مهدی اصفهانی بود که در حوزه مشهد تحصیل کرده بود و قبل از کودتای ۲۸ مرداد در رادیو مشهد برنامه سخنرانی داشت.^۳

حلبی از جایگاه والای علمی برخوردار بود چراکه از محضر بزرگانی چون محمد کفایی خراسانی، حاج حسین قمی، ادیب نیشابوری، آقابزرگ شهیدی، میرزا مهدی اصفهانی و

۱. بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده انجمن حجتیه، کد ۷۱۵.

۲. عمادالدین باقی، در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه)، بی‌جا، دانش اسلامی، ۱۳۶۳.

۳. محمدرضا اخگری، ولایتی‌های بی‌ولایت (انجمن حجتیه)، بی‌جا، بی‌نا، ج ۱، ۱۳۶۷، ص ۲۱.

حسنعلی نخودکی اصفهانی بهره برده بود.^۱

حلبی در سال ۱۳۳۰ هـ ش مشهد را ترک و به تهران عزیمت کرد. هدف او فراهم ساختن مقدمات تشکیل انجمن حجتیه بود چنانچه در مجالسی که در خانه‌اش برگزار می‌کرد، افراد را جهت مبارزه با بهائیت آموزش می‌داد. ایشان با رفتن به تهران صحنه سیاست را کنار گذاشت. در واقع حضور او در تهران پس از یک دوره سیاست‌زدگی و تمرکز بر روی یک مؤلفه (ضدبهائیت) طی جلساتی در منزلش که ابتدا در خیابان لرزاده و بعدها در میدان حسن‌آباد تشکیل می‌شد، مقدمه تشکیل انجمن گردید.^۲

در آستانه پیمان بغداد^۳ و الحاق ایران به این پیمان‌نامه، حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی در مسجد شاه سابق (مسجد امام) طی یک سخنرانی، موضع شدیدی علیه بهائیت اتخاذ و متعاقب آن آیت‌الله بروجردی هم طی مکتوبی فرقه بهائیت را رد کرد. این مکتوب در یکی از سخنرانی‌های فلسفی که از رادیو هم پخش شد قرائت گردید و جو مبارزه با بهائیت را تشدید کرد. در پی این تحریکات، تیمسار باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش و از کودتاچیان ۲۸ مرداد، مرکز بهائیت در تهران را تخریب کرد. بعد از امضا شدن پیمان بغداد در سال ۱۳۳۴ هـ ش تب و تاب مبارزه با بهائیت فروکش نمود؛ هر چند این مسئله چندان به طول نینجامید چراکه حلبی به تشکیلات خود سر و سامان داد و در ۱۳۳۶ هـ ش آن را با نام «انجمن حجتیه» مطرح ساخت. انجمن در واقع همان تداوم تشکیلات ضدبهائیت بود که در مشهد فعالیت داشت. از این زمان بود که انجمن از لحاظ تشکیلاتی روندی صعودی را طی کرد چنانچه در تمام مراکز استان‌ها شعبه‌هایی تأسیس کرد و جلساتی تشکیل داد. هر یک این شعبات توسط یکی از سخنرانان

۱. جزوه منتشره از سوی مؤسسه خیریه یکتا مهدویه، موجود در بایگانی تاریخ شفاهی مرکز اسناد قدس رضوی، شماره پرونده ۱۰/۲، ص ۱-۲.

۲. «انجمن حجتیه در بستر زمان» گفت‌وگو با طاهر احمدزاده، همان، ص ۳۰.

۳. پیمان بغداد یا سنتو بین کشورهای ایران، پاکستان، ترکیه و عراق با حمایت‌های دول آمریکا و انگلیس به منظور جلوگیری از کمونیزم تشکیل گردید.

اداره می‌شد. سخنگوی انجمن در مشهد سجادی نامی بود که او را مهندس خطاب می‌کردند.^۱ انجمن در هر شهر، دفتری داشت که تحت عنوان بیت امام زمان شناخته می‌شد. این بیت مسئولی داشت و زیر نظر وی سه گروه تدریس، تحقیق و ارشاد فعالیت می‌کردند. گروه نخست به آموزش نیروها در سه مرحله ابتدایی، متوسط و عالی می‌پرداختند. گروه دوم در پی یافتن افرادی از مسلمانان بودند که تحت تأثیر بهائیت به این آیین گرویده بودند و گروه، کار ارشاد این افراد را با شیوه خاص خود دنبال می‌کرد. سخنرانی‌های عمومی نیز بیشتر در منازل برگزار می‌شد و از سخنرانان معروف استفاده می‌گردید.^۲



گروهی درباره زمینه‌های پیدایش انجمن حجتیه معتقد به حضور قدرت‌های استعمارگر هستند. بر اساس این اعتقاد، ساختن فرقه و ضدفرقه یکی از شیوه‌های استعمارگران برای سرگرم ساختن مبارزان و ملت‌هاست و پیدایش بهائیت و ضدبهائیت در همین راستا قابل تبیین است

پس از تشکیل انجمن، حلبی به جذب نیرو پرداخت. او خود به عنوان فعال‌ترین عضو انجمن ایفای نقش می‌کرد. چنانچه در مناظرات علمی با بزرگان بهایی شرکت و در یک جلسه مناظره با سیزده نفر از آنها چون شهاب فردوس، کلیم‌الله معانی، عبدالحمید اشراق خاوری، بدیع‌الله معانی و... بحث و جدل می‌کند و کار به جایی می‌رسد که رهبر بهاییان، شوقی افندی، از مرکز تشکیلات بهایی مستقر در اسراییل طی تلگرافی به مرکز تشکیلات بهاییان در خراسان، تأکید کرد که از حلبی و یاران

۱. «انجمن حجتیه در بستر زمان» گفت‌وگو با طاهر احمدزاده، همان، ص ۳۶.

۲. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران، پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۹.

او باید دوری نمایند.^۱

با حمایت‌های علما از حلبی و تعلق گرفتن سهم امام برای کارهای تبلیغی آنها، انجمن شروع به ایجاد سازمانی گسترده نمود. آیت‌الله بروجردی و مرحوم آیت‌الله حکیم و اغلب مراجع این کاری را که انجمن با موفقیت انجام داده بود تأیید کردند و بدین‌گونه انجمن توانست خودش را توسعه بدهد؛ حتی بعضی از مراجع اجازه دادند که از سهم امام برای کارهای تبلیغی انجمن استفاده بشود و بالطبع کم‌کم افراد بیشتری جذب شدند.^۲

البته ویژگی‌های ذاتی مؤسس انجمن هم در گسترش این تشکیلات بی‌تأثیر نبود. چنانچه میان او و اعضای انجمن رابطه مرید و مرادی حاکم بود. حلبی حتی از جفت کردن کفش اعضا پیش پای آنها هم ابایی نداشت.

هدف از تأسیس انجمن در اساسنامه این‌گونه ذکر شده است:

به منظور فعالیت‌های علمی، آموزشی و خدمات مفید اجتماعی با الهام از تعالیم عالیّه اسلام و مذهب شیعه جعفری جهت پرورش استعداد و تربیت انسان‌های لایق و کاردان و مقید به تقوا و ایمان و اصلاح جهات مادی و معنوی جامعه، مؤسسه‌ای به نام انجمن خیریه حجّتیّه مهدویه به قصد صددرصد غیرانتفاعی تأسیس می‌گردد.

و در چند سطر پایین‌تر از ذیل ماده دوم که به موضوع و هدف انجمن پرداخته شده است دوباره تأکید می‌گردد:

«تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع علمی از آن با رعایت مقتضیات زمان به روش‌های مختلف» (پیوست شماره ۱)

انجمن بارها در نشریاتی که منتشر کرده بر هدف خود مبنی بر انجام فعالیت‌های علمی و مذهبی در دوران غیبت تأکید ورزیده است. چنانچه در نشریه همگام با انقلاب اسلامی در

سال‌های که گذشت^۱ بر اهداف فوق تأکید می‌کند:

انجمن جمعیتی است که به انگیزه خدمتگزاری و پاسداری آستان ولایت امام عصر - ارواحنا فداه - و به الهام از روحانیت شیعه، تأسیس گردیده است و بر این اساس تنها راه اصیل دینی در دوران غیبت آن حضرت را پیوند گرفتن عمیق با فقهات شیعه دانسته و با اعتقاد به اصالت و ضرورت تلاش فرهنگی و عقیدتی در کنار دیگر ابعاد فعالیت‌های اسلامی در راه اسلام و تشیع، فعالیت‌های خویش را آغاز نموده، در شرایطی خاص به رویارویی بدعت‌گذارانی شتافته که شب‌پره‌وار چون خود، تاب دیدن انوار خورشید عالم‌تاب جهان، حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - را نداشتند، آفتاب وجودش را منکر می‌شدند...^۲

در مجله/انتظار، ارگان رسمی انجمن تعریف و هدف انجمن چنین قید شده است:

انجمن حجتیه مهدویه که بنیادی دینی با زیربنای تفکر شیعی است و بیش از یک ربع قرن همت خود را در خدمت به اشاعه فرهنگ و اندیشه تام و تمام اسلامی قرار داده...^۳

◆ مواضع سیاسی و مذهبی انجمن حجتیه

جهت روشن شدن مواضع سیاسی و مذهبی انجمن می‌بایست به چند نکته توجه کرد چراکه بدون توجه به این مؤلفه‌ها فهم عملکرد انجمن مشکل خواهد بود.

الف. مبارزه با بهائیت

یکی از علل تأسیس انجمن چنانچه به آن اشاره شد، مبارزه با فرقه بهائیت بود. انجمن خطر بهائیت را بیش از خطر امپریالیسم و رژیم حاکم بر جامعه می‌دانست و تمام هم و غم خود را

۱. این نشریه جهت پاسخگویی به اشکالات و شبهات وارده بر انجمن، از سوی انجمن منتشر گردید.

۲. نشریه همگام با انقلاب اسلامی در سال‌های که گذشت، موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده انجمن حجتیه، کد ۲۸۲۵، ص ۶-۵.

۳. انتظار، نشریه داخلی انجمن، شماره ۵، بهار ۱۳۶۰، ص ۳.

متوجه مبارزه با آن کرد و در این راه چنان قاطع عمل کرد که گاه جهت مبارزه با آن متوسل به مقامات رژیم و ساواک هم می‌شد تا آنها را جهت یاری در مبارزه با بهاییت کمک نمایند. انجمن در این باب بیش از همه افراط نمود و حتی جای علت و معلول را تغییر داد، حال آنکه بهاییت مسئله‌ای فرعی بود و معلول و مسئله اصلی و در واقع علت، استعمار و رژیم حاکم بود و انجمن می‌توانست با حذف علت به وجود معلول هم پایان بخشد.

امام به خوبی این مسئله را درک کرده بود چنانچه هنگامی که در نجف بودند یکی از تاجران مشهدهی طی سفری که برای زیارت به کربلا و عتبات عالیات رفته بود خدمت ایشان رسیده

بود و از ایشان درباره اجازه کمک به انجمن از محل وجوهات شرعی سؤالی پرسیده بود. امام پاسخ داده بود که شاه باید برود. آن تاجر که جواب را متناسب با سؤالش نمی‌دید به تصور اینکه سؤال خود را خوب مطرح نکرده دوباره آن را تکرار کرده بود و امام هم همان جواب قبلی را تکرار کرده بودند. آن هنگام تاجر متوجه شده بود که اصل قضیه بایست حل گردد (برکناری شاه از سلطنت) و بهاییت یک موضوع فرعی است.^۱

یکی از علل تأسیس انجمن، مبارزه با فرقه بهاییت بود. انجمن خطر بهاییت را بیش از خطر امپریالیسم و رژیم حاکم بر جامعه می‌دانست و تمام هم و غم خود را متوجه مبارزه با آن کرد و در این راه چنان قاطع عمل کرد که گاه جهت مبارزه با آن متوسل به مقامات رژیم و ساواک هم می‌شد

در آن زمان که انجمن در مبارزه با

بهاییت به رژیم متوسل می‌شد، بیشتر مناصب کشور در دستان بهایی‌ها بود و آنها هیچ‌گاه به نقد این مسئله و همچنین ریشه بهاییت، یعنی امپریالیسم، نپرداختند. محمدعلی رجایی در

سخنان خود به این اشتباه انجمن اشاره و بیان می‌کند:

آن موقعی که برادران و خواهرانمان زیر شکنجه فریاد می‌کشیدند اینها می‌رفتند که ثابت کنند بهاییت بر حق است یا باطل است و دقیقاً در مقابل مبارزه قرار گرفته بودند.^۱ این در حالی بود که اعتقاد انجمن، به عنوان حربه‌ای در دستان رژیم قرار گرفته بود. رژیم با سرگرم کردن جوانان به بحث‌های انحرافی و فرعی آنها را از مسائل مهم‌تر باز می‌داشت. مسئله مهم ما پیش از پیروزی این بود که چرا اینها به مسئله جنایات رژیم بی‌تفاوت‌اند. ما می‌گفتیم که خوب اینکه رژیم به شما اجازه می‌دهد مبارزه کنید این سرگرمی است و الا خود رژیم، بهایی‌ها را دارد تقویت می‌کند. آن موقع وزیر جنگ، بهایی بود. پزشک مخصوص شاه، بهایی بود. پست‌های حساس را به بهایی‌ها می‌دادند. وزیر آب و برق... به هر حال بهایی‌ها دست بالایی داشتند ما می‌گفتیم که رژیم آنها را تأیید می‌کنند و معلوم است که اینکه به شما اجازه می‌دهند رنگ دارند می‌کنند ما را، نگذارید این‌جوری بشود...^۲

واقعیت این است که رژیم از مبارزه با بهاییت توسط انجمن بهره می‌برد؛ در همین راستا شاه به تقویت انجمن می‌پرداخت و از آن حمایت می‌کرد. چنانچه هنگامی که یکی از روحانیان مبارز دستگیر می‌شود و توسط ساواک مورد بازجویی قرار می‌گیرد، به او می‌گویند که چرا شما مثل آقای حلبی از دین دفاع نمی‌کنید و به دنبال پیروی از امام راه افتاده‌اید حال آنکه حلبی عالمی بزرگوارتر و هدف او مورد عنایت خداوند است.^۳

نکته قابل ذکر اینکه انجمن، حتی در مبارزه با بهاییت هم نمی‌توانست آزادانه عمل کند بلکه آنها تنها در بعد فکری می‌توانستند به مبارزه علیه بهاییت پردازند و اگر از حدود خود خارج

۱. بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده انجمن حجتیه، کد ۲۹۲۳.

۲. مصاحبه با هاشمی رفسنجانی تحت عنوان «زبان گویای انقلاب حجت‌الاسلام رفسنجانی» در مورد انجمن حجتیه، پرونده انجمن حجتیه، شماره کد ۷۱۵.

۳. خاطرات حجت‌الاسلام جعفر شجونی، به کوشش علیرضا اسماعیلی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

می‌شدند مورد بازخواست قرار می‌گرفتند. ثابتی، مدیر کل اداره سوم ساواک، طی نامه‌ای به مرکز، فعالیت‌های افراد انجمن را در حد معقول مجاز می‌داند نه بیشتر از آن.^۱ در سند دیگری مهرآموز، ریاست سازمان اطلاعات و امنیت بجنورد، طی گزارش خود به ساواک خراسان به تذکرات خود نسبت به صحبت‌های قربانعلی مقدم از اعضای انجمن که پیرامون مبارزه با بهائیت در هیئت مذهبی فاطمیه سخنرانی می‌کرده، اشاره می‌کند.^۲

با توجه به مطالب فوق‌الذکر می‌توان ادعا کرد که سخنان قربانعلی مقدم که مخالف منافع رژیم بود و باعث تذکر ساواک به او شد چیزی نبود جز اشارات او در سخنرانی‌اش به مبارزه سیاسی و اقتصادی با بهائیت. شهید سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد در سخنرانی خود در ۱۳۶۰ هـ.ش با موضوع «انجمن حجتیه و مجمع احیای تفکرات شیعی» راجع به همین موضوع چنین می‌گوید:

یکی از سرگرمی‌ها هم این بود که بروید با بهائیت مبارزه کنید اما این جمله را هم توضیح بدهم این‌جور نبود که رژیم بگوید که بروید با بهائیت مطلقاً مبارزه کنید... بهائیت سه بعد داشت؛ بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد فکری. دقت کنید اینها در بعد سیاسی و اقتصادی هم یک قدم اجازه نداشتند مبارزه کنند. رژیم قرص و محکم جلو آنها را می‌گرفت اینها نمی‌توانستند حتی راجع به پپسی‌کولا صحبت کنند که مال ثابت پاسال بود! اینها می‌توانستند راجع به شرکت‌هایی که از نظر اقتصادی در اختیار بهائیت بود حرف بزنند؟ ابداً. اینجا رژیم، چراغ قرمز داده بود... در بعد سیاسی هم می‌توانستند بگویند آقای هویدا چرا تعدادی از وزرای کابینه‌تان بهایی هستند؟ ابداً. می‌گفتند فضولی موقوف! پس کجا مبارزه می‌کردند و رژیم اجازه می‌داد به آنها، فقط در بعد فکری.^۳

۱. بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده انجمن حجتیه، کد ۸۰۰۲، سند شماره ۵.

۲. همان، شماره بازیابی ۱۲۵، اسناد شماره‌های ۷۰ و ۶۹.

۳. سخنرانی هاشمی‌نژاد در سال ۱۳۶۰، موجود در بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۵۷.

ب. عدم ورود انجمن در سیاست

دومین نکته قابل بررسی، عدم مداخله انجمن در سیاست بود. این موضوع در تبصره دوم، ذیل ماده دوم اساسنامه انجمن ذکر گردیده است:

انجمن به هیچ‌وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، به عهده نخواهد داشت. (پیوست شماره ۱)

براساس این اعتقاد، انجمن به هنگام عضوگیری از داوطلبان، تعهدی مبنی بر عدم دخالت در سیاست می‌گرفت و پس از آنکه فردی به تشکیلات راه می‌یافت مدت نه ماه تا یک سال دوره آموزشی می‌دید و در این مدت انجمن، فرد را مورد آزمایش قرار می‌داد تا مبدا در امور سیاسی دخالت کند.^۱

آقای علی‌اکبر پرورش درباره این اعتقاد انجمن می‌گوید:

راه انجمن راهی است که در امور سیاسی دخالت نمی‌کند. تقریباً در بسیاری از شهرستان‌ها از برادران و خواهران نوشته می‌گرفتند که در امور سیاسی دخالت نکنند. البته انجمن شدیداً از درگیر شدن با مسائل سیاسی اجتناب می‌کرد یعنی راستش را این‌طور تشخیص داده بود که به این شیوه بهتر کار می‌کند.^۲

سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد هم در این باره چنین اظهار می‌کند:

بچه‌های پاک مسلمان و صادقی که می‌رفتند با آنها کار می‌کردند اینها به بچه‌ها می‌گفتند به شرطی می‌توانید با انجمن حجتیه کار بکنید که در کارهای سیاسی داخل نشوید. همان وقتی که بچه‌های ما در خیابان‌ها بودند و فریاد می‌زدند، زیر گلوله‌ها بودند، در زندان بودند... اگر اینها احساس می‌کردند که در فعالیت‌های سیاسی است عذر او را

۱. ماهیت ضد/انقلابی انجمن حجتیه را بشناسیم، بی‌نا، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶.

۲. سخنرانی علی‌اکبر پرورش، وزیر آموزش و پرورش در اسفندماه ۱۳۶۱، موجود در بایگانی مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، پرونده انجمن حجتیه، کد ۷۱۵.

می‌خواستند...^۱

این مسئله توسط افراد دیگر نیز بیان گردیده است. علی‌اکبر محتشمی‌پور که در سال ۱۳۳۷ به مدت یک سال در مدرسه علوی^۲ تحصیل کرده است درباره عدم دخالت انجمن در سیاست بیان می‌کند:

انجمن حجتیه با هر گونه حرکت سیاسی توسط اعضای خودش مخالف بوده، با هر گونه مبارزه با رژیم شاه مخالف بوده، با هر گونه حرکت انقلابی و یا براندازی باطل در خارج مخالف بوده...^۳

در موردی دیگر چون شهید مفتاح با حلبی در مشهد ملاقات می‌نماید، حلبی پس از آگاهی یافتن از ممنوع‌المنبر شدن مفتاح پس از سخنرانی‌هایش در خوزستان به شدت برآشفته می‌شود و ایشان و همراهانش را به باد انتقاد می‌گیرد که «چرا آخر شما این کار را می‌کنید، چرا کاری را می‌کنید که منبرهایتان را ممنوع کنند، تقصیر خودتان است» او سپس می‌افزاید: «چرا این حرف‌ها را می‌زنید که جلوی‌تان را بگیرند مثل ما ارشاد کنید که نه تنها جلو ما را نمی‌گیرند بلکه

۱. سخنرانی هاشمی‌نژاد در سال ۱۳۶۰، همان.

۲. این مدرسه در سال ۱۳۳۵ هـ.ش به ابتکار یکی از روحانیان قم به نام حاج شیخ علی‌اصغر کرباسچیان معروف به علامه تأسیس شد که انجمن حجتیه کادر تشکیلاتی خود را از این مدرسه انتخاب می‌کرد. این مدرسه دارای فضایی بسیار خشک و غیر قابل انعطاف بود که شاگردان از سنین ۱۳ و ۱۴ سالگی وارد این مدرسه می‌شدند. «علامه، مؤسس مدرسه ضد حرکت‌های سیاسی بود، ضد هر گونه شکل‌گیری حرکت‌های مبارزاتی بود. یک روش بسیار خاصی را در انجماد فکری بچه‌ها داشت». با آمدن دکتر توانا از اعضای فعال انجمن به عنوان دبیر مدرسه علوی به همراه علامه تفکرات انجمن را رسوخ داد و شروع به جذب دانش‌آموزان مستعد کرد. پایگاه انجمن در دهه چهل مدرسه علوی بود. راجع به مدرسه، اساتید، فضای موجود و بعضی از شاگردان این مدرسه رک: مصاحبه با علی‌اکبر محتشمی‌پور، موجود در بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۸، شماره کاست ۴۸، جلسه دوم، ص ۱۰-۱.

۳. مصاحبه با علی‌اکبر محتشمی‌پور، موجود در بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره نوار ۴۸، جلسه دوم،

به ما کمک هم می‌کنند»^۱

انجمن به دلیل اعتقاد به این تز از مبارزه سیاسی حتی با عناصر بهایی از جمله هویدا، دکتر ایادی، دکتر ثابتی و امثال هژبر یزدانی اجتناب می‌کرد. چراکه مبارزه با آنها را دخالت در سیاست قلمداد می‌کرد. اقدام حلبی مؤسس انجمن در تألیف کتاب *نقد/بِقاز* در سه جلد آن هم با قطع بزرگ جهت مقابله با کتاب *بِقاز* در همین راستا قابل تبیین است. با توجه به این تفکر انجمن می‌توان به سکوت آنها در مقابل رژیم پی برد.

دلیل دیگر آنها جهت عدم مداخله در سیاست این بود که راه دفاع اسلام و ترویج احکام را در

مبارزه با بهائیت خلاصه کرده بودند و ابزار آن را هم در خود رژیم می‌جستند و بیان می‌کردند که اگر بنا باشد رژیم با ما همکاری کند و جلوی فعالیت‌های ما را نگیرد ما هم نباید وارد سیاست شویم. لذا هر کس وارد انجمن می‌شد، ضد سیاست هم می‌شد. انجمن از سیاسیون و انقلابیون فاصله گرفت به طوری که در مجلس ختمی که در مدرسه مروی برپا شده بود، حلبی طی یک سخنرانی از تمامی مراجع وقت به جز امام نام برد زیرا با شیوه عملکرد امام مخالف بود.^۲

انجمن به هنگام عضوگیری از داوطلبان، تعهدی مبنی بر عدم دخالت در سیاست می‌گرفت و پس از آنکه فردی به تشکیلات راه می‌یافت مدت نه ماه تا یک سال دوره آموزشی می‌دید و در این مدت انجمن، فرد را مورد آزمایش قرار می‌داد تا مبادا در امور سیاسی دخالت کند

امام بر عکس اعتقادات انجمن معتقد به دخالت علما در سیاست بود. چنانچه در سخنان خود

۱. مصاحبه با هادی خامنه‌ای، موجود در بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۶۲، ص ۷ و ۵.
۲. *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری*، به کوشش مرتضی میردار، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

به این قضیه اشاره کرد و تز جدایی دین از سیاست را حيله استعمارگران دانست:

اسلام را به مردم معرفی کنید تا نسل جوان تصور نکند که آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند و کاری به سیاست ندارند و باید دیانت از سیاست جدا باشد این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند.^۱

ایشان در جای دیگری از سخنان خود از این تز به عنوان فلج‌کننده حوزه‌ها نام می‌برد و آن را محکوم می‌کند. از مجموعه اظهارات حلبی نیز به جز چند مورد که حاوی اشارات و کنایات، آن هم به طور مبهم، در خصوص مسائل جاری مملکتی باشد، مطلبی مهم و جدی درباره مسائل سیاسی وجود ندارد. این اشارات مبهم گاهی باعث بروز حساسیت‌های ساواک نسبت به او می‌شد؛ مثلاً در یکی از جلسات مذهبی در تاریخ ۳۹/۸/۷ که در یکی از مناطق جنوب شهر شیخ محمود حلبی منبر رفته بود در فرازی از سخنانش به تشریح مقام حضرت ابراهیم و شرح ماجرای بت‌شکنی وی پرداخت و در خلال آن، اشاره‌ای هم به زندان قزل‌قلعه و زندانیان سیاسی داشت که این مسئله واکنش ساواک را در پی داشت و تذکراتی به او داده شد.^۲

در مقطعی دیگر همزمان با شکل‌گیری نهضت انقلابی مردم ایران و سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های حضرت امام خمینی، واقعه دستگیری و زندانی شدن ایشان پیش آمد و علمای شهرهای مختلف کشور برای ابراز همدردی و اعلام حمایت از ایشان، درصدد برآمدند تا به تهران مهاجرت کنند و در محلی مشخص اقامت کنند تا به این وسیله، اعتراض خود را نسبت به عملکرد ناشایست رژیم اعلام کنند. در این زمان شیخ محمود حلبی در شمیران، با آیت‌الله محمدهادی میلانی، ملاقات و عنوان کرد:

ما بین دو راه قرار گرفته‌ایم؛ از نظری هجرت آقایان علمای اعلام به تهران صورت گرفته که وظیفه همگان است، همصدایی و همکاری با آقایان و ما هم خود را موظف به

۱. سیدروح‌الله خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۲۲.

۲. بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۰۲۴، شماره سند ۲۵۶.

همبستگی با آنان می‌دانیم و از طرفی هم مبارزه ما با بهائیت ادامه دارد و سازمان امنیت نیز در اختیار آنها است و هر روز به بهانه دخالت در کارهای سیاسی، ما را می‌کوبند و مانع از مدافعات ما از مقام شامخ حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) می‌شوند. اما در عین حال مطیع مصالح روز و نظر مبارک آقایان مراجع می‌باشیم.

آیت‌الله میلانی نیز در پاسخ ابراز داشت:

شما مدافعات و تبلیغات خود را داشته باشید. اگر ان‌شاء‌الله ما پیروز شدیم، شما از ما هستید و اگر العیاذ‌بالله شکست خوردیم، با شما کاری نخواهد داشت.^۱

در گزارش دیگری که در اسناد ساواک مندرج است، اظهار نظر شیخ محمود حلبی در تاریخ ۴۷/۲/۱۲ در مسجد آشتیانی‌ها، واقع در خیابان شهباز (هفده شهریور فعلی) آمده است که در آن تلویحاً به اطاعت مردم از مقام سلطنت تا مدتی از ترس آنان از سرنیزه و زور اشاره کرده است. در این خصوص هم مقامات ساواک به منابع امنیتی و اطلاعاتی خود دستور تحقیق دادند تا در صورت صحت گزارش فوق‌الذکر، از منبر رفتن وی جلوگیری به عمل آورده شود.^۲

مورد دیگر نامه‌ای است که از سوی ثابتی مدیر کل اداره سوم خطاب به رئیس ساواک خراسان در تاریخ ۵۲/۳/۸ به شماره ۳۱۲/۲۰۰۰ نوشته شده است که در آن از گروهی از متعصبان مذهبی و عناصر وابسته به گروه‌های براندازی یاد شده است که تحت عنوان مبارزه با بهائیت و در پوشش جلسات ضدبهایبی، اقدام به تشکیل جلسات و محافلی کرده که در آن به طرح مسائل سیاسی پرداخته می‌شود و با تحریک احساسات، عناصر متعصب را در جهت اقدامات خرابکارانه و براندازی سوق می‌دهند. ثابتی در ادامه این نامه از شیخان، رئیس ساواک خراسان خواسته است تا اقدامات ذیل را درباره این افراد انجام دهد:

۱. شناسایی عناصری که در صدد برقراری تحریکات مضر هستند؛

۱. همان، پرونده آیت‌الله محمد مهدی میلانی، شماره بازبایی ۹۸۶، سند شماره ۲۶.

۲. همان، کد ۱۶۱۵.

۲. شناسایی و نفوذ کامل در جلسات و محافل آنان؛

۳. شناسایی و تصمیم‌گیری در مورد روحانیان و عناصر و نیروهای مذهبی که به تحریکات دامن می‌زنند؛

۴. اطلاع از توسعه نفوذ آنان و تحت تعقیب قرار دادن عاملان آنها، به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی مملکت؛

۵. دستگیری و تحت تعقیب قرار گرفتن افرادی که نیت براندازی و سربازگیری برای گروه‌های خرابکارانه را دارند؛

۶. افراد فاقد مدرک مهم برای اثبات مجرمیت به کمیسیون حفظ و امنیت اجتماعی منطقه تحویل شوند، تا زمینه تبعید آنان فراهم شود.^۱

ج. اصل تقیه

انجمن به اصل تقیه معتقد بود و حتی آن را واجب می‌شمرد و در این باب به حدیث «لا دین لمن لا تقیه له»؛ «کسی که تقیه نمی‌کند، دین ندارد» تمسک می‌جستند. آنها از تقیه تعریفی خاص ارائه می‌دادند. تقیه از نظر انجمن یعنی اینکه شخص مؤمن در جایی که اظهار حق برای او خوف و ضرر به جان و مال و آبروی او وارد می‌سازد، تقیه پیشه کند و اظهار حق نکند.^۲ در این تعریف جایی برای مبارزه و جهاد و همچنین دفاع از دین، هنگامی که در خطر افتد، باقی نمی‌ماند؛ حال آنکه تقیه برای ایمان است نه برای حفظ جان، چنانچه امام درباره تقیه می‌گوید:

تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی‌کردند مذهب را باقی نمی‌گذاشتند.

تقیه مربوط به فروع است، مثلاً وضو را این‌طور یا آن‌طور بگیر اما وقتی که اصول

۱. در راه روشنگری، انجمن حجّیه مهدویه بابلسر، اسفند ۱۳۶۰، موجود در بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۰۰۱.

۲. انجمن حجّیه؛ نسلی مأیوس از حرکت و انقلاب، ص ۱۱۴.

اسلام، حیثیت اسلام در خطر است، جای تقیه و سکوت نیست.^۱

موضع‌گیری سیاسی انجمن ناشی از این اصل هم بود؛ چنانچه خزعلی در خاطرات خود موضع‌گیری سیاسی انجمن را ناشی از تقیه دانسته است:

موضع‌گیری سیاسی انجمن حجتیه نیز بیشتر از سر تقیه بوده است. این مسئله غیر از شعار جدایی دین از سیاست است. اعضای انجمن حجتیه بر این اعتقاد بوده‌اند که ما قدرت مقابله با حکومت محمدرضا پهلوی را نداریم درست مثل امیرالمؤمنین(ع) که تا جایی که توانست برای جانشینی پیامبر کوشید ولی وقتی دید نمی‌شود بر این خواسته جامه عمل پوشید...^۲

د. اصل مرجعیت

از دیگر ادله انجمن جهت سکوت و عدم شرکت در مبارزات، اعتقاد آنها به مرجعیت بود. آنها بیان می‌کردند که ما مقلد آیت‌الله خویی هستیم و ایشان هم حکمی راجع به مبارزه صادر نکرده‌اند.^۳ در واقع هر کس که انجمن را تأیید می‌نمود انجمن هم متقابلاً آنها را تأیید می‌نمود. بنابراین چون آیات عظام خویی و شریعتمداری آنها را تأیید می‌کردند انجمن هم از آنها به عنوان مرجع پیروی می‌کرد. آنها در مواقع گوناگون بر مرجعیت و افضل بودن تأکید می‌کردند. در سال ۱۳۴۹ هـ ش که مصادف با وفات آیت‌الله حکیم بود و شاه جهت خارج ساختن مرجعیت از ایران تلگراف تسلیتی به نجف و آیت‌الله خویی زده بود، طاهر احمدزاده اظهار می‌کند:

در آن روز دیدم که عده‌ای در خانه شیخ محمود حلبی نشسته‌اند. صدای زنگ تلفن لحظه‌ای قطع نمی‌شد و از شیخ محمود می‌پرسیدند که مرجع کیست؟ ایشان هم با آب و تاب و روش بیان مخصوص به خود آیت‌الله خویی را معرفی می‌کرد. بعد از مدتی

۱. سیدروح‌الله خمینی، همان، ص ۱۴۷.

۲. خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، به کوشش حمید کرمی‌پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶.

۳. بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۱۰۲۴، شماره سند ۳۵۵.

سکوت، بنده گفتم: آقای حلبی! اینکه فقهش فلان و اصولش فلان است و ... دردی از مردم ایران را دوا نمی‌کند مردم به مرجعی نیاز دارند که پیام اصلی اسلام را درک کرده باشد. یکمرتبه آقای حلبی به طور بی‌سابقه‌ای به من گفت من می‌فهمم که تو طرفدار آقای خمینی هستی و خبر دارم که در نهضت روحانیت از ایشان طرفداری می‌کرده‌ای، و حالا هم منظور تو را درک می‌کنم. اصلاً در خانه من جای این حرف‌های سیاسی نیست...!

هـ. دیدگاه انجمن نسبت به مهدویت و تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور

در نگاه انجمن، اعتقاد به حضرت صاحب‌الزمان(عج)، در محبت و دوستی ایشان و تبعیت صرف عبادی خلاصه می‌شد. انتظار در این دیدگاه یعنی دست روی دست گذاشتن و امید

اصلاح از سوی امام زمان(عج) داشتن. اگر هم احیاناً به اصلاح محیط اشاراتی می‌کردند تنها از جهت نفی بهائیت بود. آنها معتقد بودند که می‌بایست نیروها را بالقوه نگه داشت تا حضرت خود بیاید و انقلاب جهانی را به ثمر رساند. از نظر انجمن، مسئولیت‌های شیعه صرفاً در تقلید از مجتهد، غمگین بودن از فراق و جدایی از یار، دعا جهت تعجیل فرج ایشان و صدقه دادن جهت سلامتی ایشان خلاصه می‌شد.

تقیه از نظر انجمن یعنی اینکه شخص مؤمن در جایی که اظهار حق برای او خوف و ضرر به جان و مال و آبروی او وارد می‌سازد، تقیه پیشه کند و اظهار حق نکند. در این تعریف جایی برای مبارزه و جهاد و همچنین دفاع از دین، هنگامی که در خطر افتد، باقی نمی‌ماند

نشانه‌های ظهور، شیوع گناه و فحشا در میان مردم، ظلم و ستم حکام، گرانی، قحطی و قتل و

۱. «انجمن حجتیه در بستر زمان» گفت‌وگو با طاهر احمدزاده، همان، ص ۳۲.

غارت بود. از نگاه انجمن، ظهور امام زمان (عج) واکنشی بود به توسعه ناهنجاری‌های اجتماعی و مظالم حاکمان. انجمن اعتقاد داشت که باید برای ظهور امام عصر، فساد و جنایت‌ها گسترش یابد تا مقدمات ظهور فراهم آید. لذا اصرار داشتند که هر کس قبل از قیام امام، اقدامی جهت اصلاح انجام دهد در ظهور حضرت تأخیر ایجاد کرده است. شعر ذیل مصداق این اعتقاد است:

در دل دوست به هر حيله رهى بايد کرد
طاعت از دست نيايد، گنهى بايد کرد^۱

امام در سخنانی این اعتقاد انجمن را تخطئه و رد می‌کنند:

یک دسته دیگر هم که ترشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید. حضرت صاحب مگر برای چه می‌آید؟ که معصیت را بردارد، ما معصیت می‌کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را به خاطر خدا، اگر مسلمانید، و برای خاطر کشورتان، اگر ملی هستید، این دسته‌بندی‌ها را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش می‌برد در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست.^۲

راجع به تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور، انجمن بر اساس برخی از احادیث و ادعیه آن را امری اشتباه تلقی می‌کرد. آنها به حدیث و روایتی تمسک می‌جستند که در آن آمده است: ما خرج و لا یخرج منا اهل البیت الی قیام قائمنا احد لیدفع ظلما او ینعش حقا الا اصطلمته البلیه و کان قیامه زیاده فی مکروهنا و شیعتنا... تا ظهور امام قائم ما زمانش فرا نرسد

از دیگر ادله انجمن جهت سکوت و عدم شرکت در مبارزات، اعتقاد آنها به مرجعیت بود. آنها بیان می‌کردند که ما مقلد آیت‌الله خویی هستیم و ایشان هم حکمی راجع به مبارزه صادر نکرده‌اند

۱. خاطرات حجت‌الاسلام حسینی همدانی، ص ۱۰۵؛ ولایتی‌های بی‌ولایت (انجمن حجتیه)، ص ۳۲.

۲. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۳۴.

خروج نکرده و نخواهد کرد احدی از ما، برای دفع ظلم و جور آنها و اقامه حق، جز آنکه مبتلای به قتل و شهادت بشود و هر که قیام کند جز آنکه بر غم و اندوه ما و شیعیان ما بیفزاید کاری از پیش نبرد.

شهید باهنر راجع به برداشت اشتباه انجمن از این حدیث اظهار می‌دارد:

که منظور از قیام‌های قبل از قیام موعود، قیام‌های مدعی مهدویت است، یعنی قیام‌هایی به نام مهدی قبل از ظهورش؛ چنانچه در طول تاریخ هم اتفاق افتاده است. این‌گونه قیام، قیامی طاغوتی است؛ چراکه قیامی دروغ و با هدف به انحراف کشیدن مردم است. آن‌گاه ایشان دلیل می‌آورد که اگر این‌گونه بود که قیام‌های قبل از موعود امام زمان طاغوتی باشد، باید آیات مربوط به جهاد و ضرورت حاکمیت دین خدا بر جامعه و آیاتی که امر به نهی از منکرات، مبارزه با طاغوت و مستکبران می‌کند را نادیده انگاشت و آنها را به زمان ظهور حضرت موعول کرد.^۱

در واقع انجمن هر گونه اقدام به تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت را به معنای قائل شدن به اتمام رسالت برای امام زمان (عج) و برافراشتن پرچم قبل از ظهور می‌داند که به شکست منجر خواهد شد.

◆ رویکرد انجمن حجتیه به انقلاب

الف. انجمن و مبارزه

دیدگاه انجمن گسترش فساد، عدم اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور، عدم مداخله در سیاست و عدم مبارزه (به منظور زمینه‌سازی ظهور) بود و این مسائل در قاموس انجمن هیچ جایگاهی نداشت. این تفکرات، سازش با رژیم را به دنبال داشت. انجمن، جهاد و

۱. محمد محمدی اشتهاردی، بای‌گری و بهایی‌گری (مولود مدعیان دروغین نیابت خاص از امام زمان «عج»)، قم، ناصر بی‌تا، ص ۸۰-۷۹؛ به نقل از «سلسله درس‌های مواضع ما»، مواضع تفصیلی حزب جمهوری اسلامی، جلسه ۳۲، جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۲۳.

مبارزه را در دوران غیبت حرام می‌دانست و به روایات و احادیثی از قبیل «لایکون الجهاد الامام مع امام عادل»، «جهاد جز با امام عادل امکان‌پذیر نیست» استناد می‌کردند. آنها بیان می‌کردند که زمینه برای مبارزه آماده نیست. از دلایل دیگر آنها استناد به آیه «لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة»^۱ خودتان را با دستان خویش به هلاکت نیفکنید» بود؛ چراکه مبارزه با مشیت و درفش کاری منطقی نیست. آقای هاشمی رفسنجانی بر مخالفت انجمنی‌ها با مبارزه صحه گذاشته و اعتقاد به مبارزه را وجه تمایز انقلابیون و انجمنی‌ها ذکر کرده است:

قبل از پیروزی انقلاب، انجمن حجتیه با مبارزه مخالف بود. ما هم به همین دلیل آنها را قبول نداشتیم. برنامه‌های سازنده آنها بسیار محدود بود. به خاطر عدم مبارزه به وضعیت موجود تن می‌دادند... حداکثر مبارزه آنها برای احقاق حق مسلمین، مبارزه با بهایی‌ها بود. این نحو مبارزه در آن روزگاران نه ربطی به اصل مبارزه اسلامی داشت نه به نظر ما صحیح می‌آمد...^۲

ایشان در جای دیگری در همین خصوص اظهار می‌کند:

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، اینها داعیه‌های خاص اسلامی داشتند. اختلاف آنها با ما این بود که می‌گفتند ما مبارزه نمی‌کنیم، مبارزه را بد می‌دانستند. معتقد بودند که حکومت اسلامی خالص در زمان امام زمان می‌تواند شکل بگیرد بنابراین حالا که این حکومت میسر نمی‌شود ما هم مبارزه نمی‌کنیم و به جای آنها سازش کرده... آنها حتی با امام مخالف بودند برای اینکه امام اهل مبارزه بود و آنها نمی‌خواستند آن راه را بروند.^۳

اعتقاد نداشتن به پیامبر به عنوان اسوه مبارزه با طاغوت و ظلم و ستم، خلاصه کردن ولایت

۱. قرآن کریم، ۱۹۵/۲.

۲. هاشمی رفسنجانی مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰، زیر نظر محسن هاشمی، تهران، معارف انقلاب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. همان، ص ۱۶۳.

به محبت اهل بیت، بی‌اعتنایی به انحراف جامعه اسلامی از نظام حکومتی اسلام و عدم حساسیت به انحرافات ایدئولوژی و به وجود آمدن فرقه‌ها و مکتب‌های انحرافی و... از دیگر اعتقادات انجمن بود.

ب. تقابل انجمن با انقلاب

با توجه به مبانی فکری و سیاسی انجمن حجتیه آنها نمی‌توانستند با انقلاب همراهی نمایند.



در نگاه انجمن، اعتقاد به حضرت صاحب‌الزمان (عج)، در محبت و دوستی ایشان و تبعیت صرف عبادی خلاصه می‌شد. انتظار در این دیدگاه یعنی دست روی دست گذاشتن و امید اصلاح از سوی امام زمان (عج) داشتن

آنها نه تنها در مبارزه با رژیم قدمی بر نمی‌داشتند، بلکه با جذب بسیاری از نیروها و جوانان، مانع و سدی در برابر انقلابیون گردیدند. حلبی در سخنرانی‌های خود به منکوب کردن مبارزان می‌پرداخت. چنانچه در یکی از سخنرانی‌هایش تحت عنوان نظام، جهاد، حکومت اسلامی، از انقلابیون به چریک، مفسد، خرابکار و... تعبیر می‌کند.^۱

اعضای جدانشده از انجمن هم بر موافق

نبودن انجمن با انقلاب و اعتقاد آنها مبنی بر شکست انقلاب صحه می‌گذارند. آقای پرورش طی

سخنانی در اسفند ۱۳۶۱ درباره این امر چنین اظهار می‌کند:

خلاصه این‌طور می‌گفتند که این قیام به شکست منتهی می‌شود و با آن همکاری و همگامی نمی‌توان داشت. این راهی که قاعدتاً ایشان (امام) می‌رود غلط است. این را در سطوح بالا مطرح می‌کردند. به این حرکت و نهضت سر سوزنی اعتقاد نبود.

ایشان در ادامه می‌افزاید:

آنچه خود شاهد بودم و شنیدم خط امام و حرکت امام را در بالا به هیچ عنوان قبول نداشتند و به هیچ عنوان عقیده نداشتند... شدیداً انتقاد داشتند. قبول نداشتند و حتی در برخورد با این قضیه در حقیقت به صورتی می‌خواستند ما را منصرف کنند...^۱

آقای طیب از دیگر اعضای جداشده از انجمن هم در این باره چنین می‌گوید:

در جریان انقلاب بالتبع عملکرد انجمن متأثر از همین بینش بود از ابتدای این نهضت و از گذشته‌های دور این نهضت، آقای حلبی با ناباوری با آن برخورد می‌کرد و معتقد بود که نمی‌شود با رژیم تا دندان مسلح شاه مبارزه کرد و عقیده داشت کسانی که به این راه کشیده می‌شوند خونشان را هدر می‌دهند و کسانی که افراد را به این راه می‌کشاند مسئول این خون‌ها هستند و معتقد بود که کار صحیح، فعالیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک است نه مبارزه علیه رژیم؛ لذا قبل از پیروزی انقلاب با ناباوری با این مسئله برخورد کرد.^۲

انجمن گاه انقلابیون را هم به باد استهزا و تمسخر می‌گرفت چنانچه می‌گفتند «وزوز پشه را چه به فانتوم» و درباره امام می‌گفتند که امام یک خودکاری در دستش گرفته و یک اعلامیه‌ای نوشته، می‌خواهد آمریکا را شکست بدهد و به این مسئله می‌خندیدند.^۳

آنها شیوه‌های مبارزاتی امام را به صراحت رد می‌کردند و این امر گاه به اهانت هم منجر می‌شد. این مسئله ناشی از جوهره فکری آنها راجع به عدم دخالت در سیاست و اینکه تنها معصوم می‌تواند در عرصه تشکیل حکومت اسلامی در دوره غیبت اقدام کند، بود. آنها معتقد بودند که مبارزات امام نه تنها کارساز نبوده و نیست بلکه مانع از انجام همین کارهای مذهبی

۱. سخنرانی پرورش (وزیر آموزش و پرورش)، موجود در پرونده انجمن حجتیه در بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد شماره ۷۱۵.

۲. صبح آزادگان، شماره ۵۹۲، ص ۱۰.

۳. بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده انجمن حجتیه، کد ۱۰۰۲، ص ۳۴۱-۳۴۰.

هم می‌گردد و لذا رژیم اجازه مبارزه با بهاییت را نخواهد داد، انقلابیون شکنجه و دستگیر خواهند شد و نهایتاً کل مبارزه متوقف خواهد شد. حلبی در جلسات خصوصی و حتی رسمی انجمن علیه امام موضع‌گیری می‌کرد. آقای افتخارزاده جانشین حلبی هم که نفر دوم انجمن تلقی می‌شد مرتباً روی منبر به سمپاشی علیه امام و یارانش می‌پرداخت.

جنتی رضوی در مصاحبه خود پیرامون انجمن بیان می‌کند که انجمن نه تنها با انقلاب موافق نبود که مانع رشد مبارزات هم می‌شد:

در دوران سلطه سلطنتی با انقلاب موافق نبودند و بسیاری از آنان مانع رشد مبارزات ملت و پیشرفت ملت و پیشرفت جریان انقلاب می‌شدند. اینها در شهر کرج و در تمام شهرهای ایران... با ایادی شاه و ساواک یا غیرمستقیم در ارتباط بودند به طوری که رئیس ساواک کرج به عنوان اعتراض [ناخوانا] مانعی دارد که جلسات شما نیز مانند جلسات آقای هنجی، مسئول انجمن حجّیه کرج باشد. حتی کسانی را که در رابطه ما و جلسات ما بودند دستگیر می‌کردند و می‌گفتند که شما به جای شرکت در جلسات جنتی در جلسات دکتر هنجی شرکت کنید.^۱

آنها گاه همراهان امام را به شهربانی معرفی می‌کردند؛ چنانکه حسین انصاریان چون دعوت انجمن حجّیه همدان مبنی بر ایراد سخنرانی را رد می‌کند، آنها به شهربانی رفتند، از او شکایت کردند که ایشان جهت اشاعه افکار خمینی به این شهر آمده است.^۲

انجمن از بردن کلمه امام هم ابا می‌کردند و در ابتدا از امام به عنوان نایب‌الامام نام می‌بردند.^۳ هاشمی‌نژاد که راجع به انجمن حجّیه و مجمع احیای تفکرات شیعی در سال ۱۳۶۰

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام جنتی رضوی پیرامون انجمن حجّیه، موجود در بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد شماره ۷۱۵.

۲. *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان*، به کوشش محمدرضا دهقانی اشکذری، حمید کرمی‌پور و رحیم نیکبخت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶-۱۴۵.

۳. بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۷۸۴، سند شماره ۲.

سخن می‌گفت بیان می‌کند:

انجمن کوشش می‌کرد که به مردم بقبولاند که لفظ امام را به کار نبرند و بگویند نایب‌الامام؛ اینها از اینکه به رهبر انقلاب امام بگویند می‌ترسیدند به امام زمان برخورد و ناراحت بشود... آنها پا را فراتر از این نهاده و تبلیغ می‌کردند که مقام مرجعیت و رهبری دو مقوله جداگانه است. مرجعیت یعنی مرتبط با احکام و شرایع دینی، وضو، غسل و... و حکومت جدای از این مسائل است و به رهبری باز می‌گردد. آنها به تدریج عکس امام را از در و دیوار کنده و شعارهای امام زمانی و صلوات و... نگاشته و نصب کردند چراکه امام زنده بود و آنها دنبال امام غایبی می‌گشتند که به آنها کاری نداشته باشد.^۱

و یا زمانی که گروهی نوار سخنرانی امام را نزد حلبی می‌برند و به او می‌گویند که نوار را گوش دهد تا مشخص گردد که سخنان او با سخنان امام متفاوت است او نمی‌پذیرد و می‌گوید اگر نوار سخنرانی شریعتمداری بود گوش می‌دادم ولی نوار این سید را گوش نمی‌دهم.^۲ به طور مصداقی نیز این‌گونه موضع‌گیری‌های انجمن را در برابر انقلاب هم شاهد هستیم. چنانکه در جلسه سخنرانی حلبی در نیشابور، پس از قرائت اشعار انقلابی توسط یکی از حضار در جلسه، وی به شدت برافروخته شد و ضمن انتقاد از او بیان کرد که ما نباید با حاکمیت در بیفتیم.^۳

همزمان با قیام پانزده خرداد که نهضت و قیام مردم اوج گرفته بود انجمن از کنار این مسائل بی‌تفاوت گذشت و در پی تشکیل جلسات خود در پاسخگویی به شبهات بهایی‌ها بود. حلبی حتی به امام شدیداً اعتراض می‌کرد و او را مسئول خون‌های به هدر رفته می‌دانست. او طی یک سخنرانی در مدرسه مروی با صراحت بر این سخن خود تأکید کرد. این سخنان با

۱. سخنرانی هاشمی‌نژاد، همان.

۲. عمادالدین باقی، همان، ص ۲۲۶.

۳. انجمن حجتیه؛ نسلی مأیوس از حرکت و انقلاب، ص ۴۹.

مصاحبه شاه در ۱۷ خرداد ۱۳۴۲ هـ.ش بسیار هماهنگ بود. چراکه شاه هم طی مصاحبه‌ای در این روز مسیبان و عاملان خون‌های ریخته‌شده را علما و در رأس آنها امام معرفی کرد و از آنها به عنوان ارتجاع سیاه نام برد. این سخن چندان بر انقلابیون و امام ثقیل آمد که امام طی سخنانی این سخن انجمن را مورد تخطئه قرار داد:

... ترویج تفکر «شاه سایه خداست» و یا «با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد» و اینکه «ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم» و یا «جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد» و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه‌کننده «حکومت قبل از ظهور امام زمان (علیه‌السلام) باطل است» و هزار «ان قلت» دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسایی بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت...^۱



آنها شیوه‌های مبارزاتی امام را به صراحت رد می‌کردند و این امر گاه به اهانت هم منجر می‌شد. این مسئله ناشی از جوهره فکری آنها راجع به عدم دخالت در سیاست و اینکه تنها معصوم می‌تواند در عرصه تشکیل حکومت اسلامی در دوره غیبت اقدام کند، بود

در نیمه شعبان ۵۷ امام طی پیامی به مردم، عید نیمه شعبان را به خاطر وقایع و حوادث صورت گرفته تحریم کرد و از مردم خواست تا به منظور اعلام همبستگی از چراغانی کردن و جشن گرفتن اجتناب کنند. اما انجمن بدون توجه به فرمان امام، هیئتی را به سرپرستی حسین تاجری نزد برخی علمای قم فرستاد و از آنها کسب اجازه نمود و حلبی حتی با شریعتمداری تماس گرفت و بیان کرد که باید در تقوای امام شک کرد.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۹.

۲. عمادالدین باقی، همان، ص ۲۲۰؛ به نقل از سخنرانی مهندس طبیب در جلسه نهادها و انجمن‌ها که جهت تبیین

بنابراین انجمن در شهرهای مختلف جشن‌های مفصلی برپا کرد. شکی نیست که برگزاری این جشن‌ها ناشی از اعتقاد راسخ و مودت انجمن به امام زمان بود ولی باید به این نکته توجه داشت که انجمن براساس مقتضیات زمان و مکان عمل نکرده است. آنها می‌توانستند به پیروی از فرمان امام از برگزاری جشن اجتناب کنند چنانچه رژیم هم در مخالفت با امام، مصرف برق را جهت چراغانی اعلام کرده بود.

از این نکته نیز نباید غافل شد که افراد و اعضای انجمن را باید از جریان انجمن جدا کرد چراکه تمام اعضا یکدست نبودند و افرادی هم در تشکیلات بودند که کاملاً در خط امام بودند و حتی در تظاهرات سیاسی هم حضوری فعال داشتند و در عین حال در جلسات اصول عقاید انجمن شرکت می‌کردند.

در جریان انقلاب آن گروهی هم که هم‌خط و هم‌فکر با آقای حلبی نبودند و مقلد امام بودند با اوج‌گیری مبارزه نیرو پیدا کردند. این تیپ تدریجاً فشار آورد بر روی مدیریت انجمن که انجمن می‌بایست در مواضع گذشته خودش تجدیدنظر کند، اصلاح کند نارسایی‌های خودش را و بیاید کاملاً در خط انقلاب قرار بگیرد. انجمن به هر حال سابقه ۲۵ ساله تشکیلاتی دارد لذا آن گروه تلاش کردند که انجمن را در خط انقلاب بیاورند. در داخل خود انجمن هم باز افراد یکدست نیستند چراکه یک گروه کاملاً در خط آقای حلبی هستند و گروهی که در شرف جدا شدن از انجمن هستند مثل آقای خندقی که مؤمن به امام بود و انجمن را ترک کرد...^۱

هاشمی‌نژاد هم طی سخنرانی خود اعضا و افرادی را که با انجمن ارتباط داشتند به سه بخش تقسیم می‌کرد:

۱. کسانی که قبلاً با انجمن ارتباط داشته و به دنبال نهضت، دنباله‌رو امام گشتند و از انجمن جدا شدند.

سوابق و دیدگاه‌های انجمن تشکیل شده بود.

۱. صبح آزادگان، شماره ۵۹۳، ص ۱۰.

۲. افرادی که صادق و خوباند ولی به علت اینکه از خط انجمن بوده‌اند بیانش سیاسی و انقلابی ندارند. اینها را می‌شود با صحبت به راه آورد و از آنها استفاده برد؛
 ۳. دسته‌ای که هر چند اقلیت را تشکیل می‌دهند ولی در خط انجمن هستند...^۱

ج. دیدگاه امام درباره انجمن حجّیه

انجمن مدعی است که امام حامی و پشتیبان آنها بوده و حتی اقدامات آنها را مورد تأیید قرار داده است. دلیلی که آنها برای این ادعای خود ارایه می‌کنند جواب امام در استفتای آنها از

ایشان در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۴۹ / ۵ شعبان ۱۳۹۰ است. در این استفتا، شخصی سؤال می‌نماید که با توجه به اینکه افراد متدین و بالیمانی تحت رهبری شیخ محمود حلبی برای مبارزه با بهائیت جلسات منظمی تشکیل می‌دهند و با تدریس مطالب آموزنده، افراد با امام زمان آشنا می‌شوند، به طوری که حتی پانصد نفر از افراد فرقه ضاله بهائیت را

واقع این است که بر اساس تفکرات انجمن، امام این جریان را برای اسلام و انقلاب خطرناک می‌دانستند و ضمن تأیید نکردن آنها در مواضع گوناگون به نقد تفکرات آنها هم پرداخته‌اند

به راه راست هدایت کردند، آیا می‌توان از وجوه شرعیه به آنها کمک کرد. امام در جواب او چنین بیان کرد:

در فرض مذکور هم اقدامات آقایان مورد تقدیر و رضای خداوند متعال است و نیز همکاری و همراهی با آنها مرضی ولی‌عصر(عج) است و هم مجازند مؤمنین از وجوه شرعیه از قبیل زکوات و شرعیات به آنها بدهند. در صورت لزوم مجازند از ثلث سهم

۱. سخنرانی هاشمی‌نژاد، همان.

مبارک امام به آنها کمک کنند...^۱

نکته‌ای را که باید به آن اشاره کرد این است که امام در جواب استفتای فوق‌الذکر و با توجه به توضیحات شخص پرسش‌کننده، کمک به آنها را خالی از اشکال دانسته است؛ حال آنکه ایشان بعدها مواضع سخت و محکمی در برابر جریان انجمن حجتیه اتخاذ کرد. در سال ۱۳۵۰ هـ ش محمدعلی گرامی از مدرسان حوزه علمیه قم طی نامه‌ای به امام پاسخ‌های ایشان را در جواب سؤالاتی که راجع به انجمن از او پرسیده شده است متفاوت می‌داند و می‌افزاید که حق با نامه‌های اخیر ایشان (تخطئه انجمن) بوده چرا که انجمن دست به اقدامات ذیل زده است:

۱. تعهد گرفتن مبنی بر عدم دخالت در سیاست؛
۲. باز کردن کانالی به عنوان مذهب راحت‌تر و سهل‌الوصول‌تر برای جوانان؛
۳. دخالت وسیع در امور روحانیت؛
۴. اخذ سهم امام جهت انجام امور فوق؛
۵. ضربه به روحیه طلاب جوان؛
۶. خیانت به تاریخ اجازه امام؛ چراکه انجمن، تاریخ دو نامه جوابیه امام را حذف و آن را تکثیر کردند.

امام هم در پاسخ نامه آقای گرامی این‌چنین بیان می‌کند: «راجع به شخصی که مرقوم شده بود جلساتش ضررهایی دارد. از وقتی مطلع شده‌ام تأییدی از او نکرده‌ام و ان‌شاءالله تعالی نمی‌کنم»^۲

واقع این است که بر اساس تفکرات انجمن، امام این جریان را برای اسلام و انقلاب خطرناک می‌دانستند و ضمن تأیید نکردن آنها در مواضع گوناگون به نقد تفکرات آنها هم پرداخته‌اند. ایشان طی سخنانی آنها را به باد انتقاد می‌گیرد:

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲. همان، ص ۳۵۷.

دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب، دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر بر آستانه دربار می‌ساییدند یک‌مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است؛ امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند...^۱

در جلسه‌ای که در سال ۱۳۶۰ با حضور چند عضو مرکزی انجمن حجتیه (سجادی، مادرشاهی و تاجری) و چند نفر از منشعبان انجمن با حضور خزعلی و امامی‌کاشانی تشکیل شد، هدف انجمن تبرئه خود بود ولی امامی‌کاشانی بیان کرد که:

من از امام درباره حجتیه پرسیدم امام خودش به من گفت اینها منحرف‌اند و معتقدند که در غیاب امام زمان تشکیل حکومت ممکن نیست و امام گفت اینها اصلاح‌شدنی نیستند و امام گفت که آقای خزعلی هم دیگر حق ندارد سر منبر بگوید که نماینده هست.^۲

با اوج گرفتن اختلاف‌ها میان انجمن و همچنین بین آنها و سران نظام، امام طی سخنانی در روز سه‌شنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۶۲ هـ.ش آنها را محکوم کرد. به دنبال این فرمایشات امام، انجمن در اول مردادماه ۱۳۶۲ با صدور اعلامیه‌ای کلیه جلسات و فعالیت‌های خود را تعطیل اعلام کرد.

۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱.

۲. بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۰۰۲، ص ۳۱۷.

(17)

بسم الله الرحمن الرحيم (به نام خداوند متعال)
((اسامی - انجمن خبریه مجتهدیه - مجتهدیه))

- مقدمه و مقدمه‌های کلی آموزشی و خدماتی به اعضای با افتخار از تصمیم عالی اسلام و طریقه مجتهدیه و جعفری چه بر روی دستدار و نویسنده اسامی 70، و کاروان و تالیف به طوری و ایمان و اصلاح جهت طایفه در خطی جامعیت همه ای تمام (انجمن خبریه مجتهدیه) باشد صد و صد و غیر انسانی شرح کیرتاسین گردد .
- فصل یکم : شرح انواع حرفه مرکز و مدت و در اوقات
- فصل دوم : نام مجتهدیه (انجمن خبریه مجتهدیه) است که در این اسامی با شعار (انجمن) نامیده می شود .
- فصل سوم : موضوع و هدف . هدف از تشکیل انجمن اخباری اینست که دنیا شرح داده می شود : بنابراین بین اسلام و طریقه جعفری و طایفه طوسی از آن با رعایت مشکلات زمان برندهای مستقل را در تشکیل کفرانسیس و سیدهای طوسی در نیکو کارستان، کشور با رعایت شرایط عمومی
- 1- چاپ و پخش جویات و نشریه طوسی و نشریه با رعایت قوانین مکتوباتی که در
- 2- تأسیس کلاسهای تعلیم و تربیه اخلاقی و مشاوره اصلاحی با رعایت مقررات عمومی
- 3- ایجاد کتابخانه و فراخواندن و یا نیکو روزی با رعایت قوانین مربوطه
- 4- ایجاد امر مجتهدیه طوسی و مسکن و فرعی مجتهدیه اسلامی و اعتدال کفر با رعایت شرایط عمومی طوسی با نیکو کارستان و اصلاحیه .
- 5- تدوین جلسات آموزشی مختص تربیت افراد برای نیکو کارستان طوسی و در ضمن در مسائل اسلامی با رعایت مقررات .
- 6- تأسیس هر نوع مجتهدیه فرهنگی تا در استان و در استان مدائن طایفه و در نیکو کارستان و رعایت قوانین
- 7- ایجاد هر نوع مرکز در برای تمام مدارس و در نیکو کارستان با رعایت مقررات وزارت بهداشت
- 8- نشریه 3- موضوع و در نیکو کارستان ثابت و تا زمان تأسیس مجتهدیه طوسی با رعایت قوانین و مقررات 70 تا 75
- 9- رعایت مقررات این اسامی با رعایت قوانین و مقررات وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
- 10- انجمن به وجود در امور سیاسی و اجتماعی در نیکو کارستان و نیز مقررات هر نوع در نیکو کارستان که در نیکو کارستان سیاسی از طرف افراد منتخب با انجمن صورت گیرد بر مبنای مقررات و احکام .
- 11- مرکز انجمن در تهران است و همه روز و هفته شماره برای طایفه طوسی در اختیار می باشد در صورت اقتضا هیئت مجتهدیه با نیکو کارستان نیکو کارستان که چنانچه انجمن را در تهران یا سایر نقاط هم از نیکو کارستان خارج کنند و اگر نیکو کارستان و افراد نیکو کارستان نیکو کارستان انجمن برای اجرای امور آن، اسامی مجتهدیه در نیکو کارستان .